فهرست

[مقدمه 2](#_Toc87817713)

[چیستی اخلاق 2](#_Toc87817714)

[وجه مشترک تعاریف اخلاق 3](#_Toc87817715)

[تفاوت تعاریف و رویکردهای اخلاق 3](#_Toc87817716)

[علت تفاوت رویکردهای مختلف در تعریف اخلاق 3](#_Toc87817717)

[تعریف سقراط از اخلاق 4](#_Toc87817718)

[تعریف جامعه شناسان از اخلاق 4](#_Toc87817719)

[تعریف روانشناسان رفتارگرا 4](#_Toc87817720)

[تعریف اخلاق در ادبیات اسلامی 4](#_Toc87817721)

[تعریف تربیت اخلاقی 5](#_Toc87817722)

[راه‌های جستجوی مفهوم تربیت اخلاقی در منابع دینی 5](#_Toc87817723)

[راه اول 5](#_Toc87817724)

[راه دوم 6](#_Toc87817725)

[راه سوم 7](#_Toc87817726)

[پرسش و پاسخ 7](#_Toc87817727)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همگی شما فقه پژوهان، تربیت پژوهان و اخلاق پژوهان عزیز و گرامی و آرزوی صحت و سلامتی و سعادت برای همه شما بزرگواران آرزومندم

انشاءالله تا اینجای مدرسه پاییزه فقه تربیتی و نیازهای تربیتی جامعه اسلامی، مباحث برای شما جذاب و مفید بوده باشد و امروز هم بتوانم در خدمت شما مطالب و مباحث خوبی را داشته باشم و با همراهی و کمک شما و مشارکت شما بحث خوبی را داشته باشیم.

# مقدمه

بحث را شروع می‌کنیم همان‌طوری که از عنوان این جلسه و بحثی که قرار است خدمتتان باشیم مشخص است می‌خواهیم در رابطه با فقه تربیت اخلاقی و روش‌های تربیت اخلاقی با رویکرد فقهی بحث و بررسی داشته باشیم.

ابتدا سعی می‌کنم یک سری از مبادی تصوری و تصدیقی بحث اشاره بکنم و در ادامه برخی از روش‌های تربیت اخلاقی را به صورت خاص مورد مداقه و بررسی فقهی قرار خواهم داد و آن مبادی تصدیقی که گفته شده است را که به منزله اصول استنباط فقهی این روش‌هاست سعی می‌کنیم در آن بررسی فقهی به کار ببندیم و اعمال کنیم و استفاده بکنیم.

طبیعتاً در رابطه با مفهوم شناسی فقه و مفهوم شناسی تربیت به اندازه کافی صحبت شده است اما آنچه که تقریباً اختصاصی این جلسه و این بحث است اخلاق است

در مورد مفهوم شناسی اخلاق می‌خواهیم یک مقدار صحبت بکنیم.

همان‌طور که می‌دانید اخلاق در اینجا یکی از ساحات تربیتی است مضاف‌الیه تربیت است شاید تربیت بدون مضاف‌الیه و به صورت مفرد و مجرد هم معنای کامل و واضحی داشته باشد اما وقتی به یک ساحت اضافه می‌شود ساحت وجودی انسان، خیلی معنای دقیق‌تری و خاص‌تری پیدا می‌کند

ساحت وجودی انسان متفاوت و متعدد است و تربیت در همه آن ساحات می‌تواند نقش‌آفرینی بکند ساحت اخلاق، تربیت اخلاقی، ساحت تعلق و تربیت عقلانی، ساحت جسم و بدن، تربیت‌بدنی و به همین ترتیب ساحت‌های مختلفی که وجود دارد و تربیت در هر کدام از این ساحت‌ها ورود می‌کند و نتایج خاص خود را به منصه ظهور می‌رساند.

اخلاق هم در اینجا مضاف‌الیه تربیت و ساحتی است که تربیت در آن ساحت می‌خواهد رشد دهی انجام دهد.

# چیستی اخلاق

اخلاق چیست؟

اخلاق مفهوم واژه‌ای است که بین‌المللی است خیلی از مکاتب خود را داعیه‌دار اخلاق می‌دانند خیلی از ادیان یا بهتر بگوییم همه ادیان، مکاتب، اندیشمندان و فلاسفه، شاید کمتر دانشمند یا بزرگی باشد که در رابطه با اخلاق نظریه‌پردازی یا دغدغه مندی و تعلق‌خاطر خود را نشان نداده باشد

بنابراین طبیعی است وقتی همه در رابطه با اخلاق ورود کرده‌اند در تعریف اخلاق به رویکردهای متفاوتی رسیدند و تعاریف مختلفی را ارائه داده‌اند

## وجه مشترک تعاریف اخلاق

شاید بخواهیم وجه مشترک همه این تعاریف و همه این رویکردها را در رابطه با اخلاق بحث بکنیم و استخراج بکنیم به این نکته می‌رسیم که همه این اخلاق پژوهان و همه این دغدغه­مندان اخلاق در یک اصل اتفاق نظر دارند و آن نابرابری حُسن و قبح و خوب و بد است همه معتقدند که خوب و بد با هم برابر نیست همان اصلی که قران هم به زیبایی به آن اشاره می‌کند **﴿لاٰ تَسْتَوِي اَلْحَسَنَةُ وَ لاَ اَلسَّيِّئَةُ﴾**[[1]](#footnote-1) این‌طور نیست که ما پوچ‌گرا باشیم همسان گرا باشیم و همه چیز را با هم خلط بکنیم.

هیچ‌گاه خوبی و بدی با هم دیگر یکسان نیستند وقتی به این اصل اساسی کسی اذعان می‌کند در صدد تفکیک خوبی و بدی بر می‌آید و سعی می‌کند یک مرز و معیاری را برای تشخیص خوب از بد و ارزش از ضد ارزش ترسیم بکند و این سرآغاز مباحث اخلاقی هست چیزی که در نهایت علم اخلاق را تشکیل می‌دهد

بنابراین قبل از ورود به تعاریف و رویکردهای مختلف اخلاق اگر بخواهیم به اصل مشترک همه تعاریف در رابطه با اخلاق اشاره کنم این را خواهم گفت که اخلاق یعنی نابرابری خوب و بد و علم اخلاق در صدد ترسیم و تفکیک خوب‌ها و بدها و خوبی‌ها و بدی‌ها و ارزش‌ها و ضد ارزش‌هاست کما اینکه شاید اصل و اساس شکل‌گیری علم تربیت هم، این نابرابری باشد اما نابرابری انسان‌ها در بهره‌مندی از خوبی‌ها و ارزش‌ها یعنی وقتی تصور می‌کنیم انسان‌های مختلفی در کنار هم زندگی می‌کنند اما هر کدام از آنها بهره متفاوتی را از ارزش اخلاقی را کسب کرده‌اند و به همراه دارند این نابرابری زمینه برای کمک‌رسانی و یاری‌رسانی از طرف افرادی که در سطح بالاتری از اخلاق هستند به افرادی که در سطح پایین‌تری از اخلاق قرار دارند را به وجود می‌آید این زمینه را برای یاری‌رسانی را به وجود می‌آورد.

بنابراین علم تربیت شکل می‌گیرد اگر قرار است این یاری‌رسانی و کمک‌رسانی انجام بشود باید به چه طریق و چه روشی انجام بشود؟

این کلیت اخلاق و تربیت و خاستگاه علم اخلاق و علم تربیت و وجه مشترک همه رویکردها و تعاریف اخلاقی

# تفاوت تعاریف و رویکردهای اخلاق

اما تفاوت رویکردها و تعاریف در زمینه اخلاق که نزدیک ده تعریف مشهور می‌رسد وجه افتراق این تعاریف و رویکردها چیست؟

نمی‌خواهم خیلی وارد مباحث تخصصی و تفصیلی بشوم فقط به چند مورد از مهم‌ترین و مشهورترین این تعاریف اشاره می‌کنم تا تعریف مد نظر خودمان را در رویکرد فقهی بتوانیم معرفی بکنیم و رد بشویم

## علت تفاوت رویکردهای مختلف در تعریف اخلاق

علت تفاوت رویکردهای مختلف در تعریف اخلاق این است که جنس اخلاق را چه می‌دانند، ماهیت اخلاق را چه می‌دانند؟ بسته به اینکه ماهیت اخلاق و جایگاه اخلاق را چه چیز معرفی می‌کنند تعاریف متفاوت می‌شود

## تعریف سقراط از اخلاق

برخی از اندیشمندان که شاید بشود گفت در رأس آنها سقراط قرار دارد جنس اخلاق را معرفت می‌داند و معتقد است که اخلاق یعنی معرفت اخلاقی و چیزی فراتر از معرفت اخلاقی برای تعریف اخلاق وجود ندارد و نیازی نیست به آن اضافه بشود.

این رویکرد یک تعریف متفاوتی از اخلاق و حتی از تربیت اخلاقی را به دنبال دارد از نظر سقراط برای رشد اخلاقی یک فرد فقط کافی است که معرفی اخلاقی به او تزریق بشود به نظر او معرفت اخلاقی از عملکرد اخلاقی هیچ‌گاه تخلف نمی‌کند بنابراین به محض اینکه معرفت اخلاقی به صورت کامل شکل گرفت، همان اخلاق است که شکل گرفته است و پشت سر آن رفتار اخلاقی تحقق پیدا می‌کند

### تعریف جامعه شناسان از اخلاق

جامعه شناسان نگاه اجتماعی و جامعه شناسانه به اخلاق دارند اخلاق را یک نهاد اجتماعی می‌دانند در کنار نهاد دین و نهاد هنر، یعنی اصلاً خاستگاه فردی برای اخلاق قائل نیستند و تنها در سطح اجتماع آن را قابل تحقق می‌دانند.

### تعریف روانشناسان رفتارگرا

تعریف مشهورتر و نزدیک‌تر در رابطه با اخلاق، تعریف اخلاق به رفتار است، اخلاق یعنی رفتار اخلاقی که معمولاً روانشناسان رفتارگرا که منکر پشتوانه‌های درونی برای رفتار هستند و همه چیز را در رفتار می‌بینند و خلاصه می‌کنند طبیعتاً اخلاق را هم رفتار جوارحی و ظاهری انسان‌ها می‌دانند

### تعریف اخلاق در ادبیات اسلامی

اما تعریف مقبول و مشهور در ادبیات اخلاق اسلامی، تعریف اخلاق به صفت هست. همان‌طور که از ریشه‌یابی لغوی کلمه اخلاق و خلق هم به دست می‌آید اخلاق یعنی سیرت یعنی شکل و قیافه باطنی. همان‌طور که ما یک صورتی داریم که از ترکیب اجزاء ظاهری صورت ما شکل پیدا می‌کند یک سیرت و قیافه باطنی داریم که از ترکیب تک تک خلقیاتی که در درون خود کسب کرده‌ایم به دست می‌آید و حاصل می‌شود.

بنابراین اخلاق یعنی صفت، اخلاق وصف برای اوصاف نفسانی انسان است. البته اوصافی که قابلیت ارزش‌گذاری داشته باشد ممکن است حالا برخی از اوصاف نفسانی وجود داشته باشد که قابلیت ارزش‌گذاری نداشته باشد یا به خاطر اینکه غیر اختیاری است و یا به خاطر اینکه عمومی است و همه انسان‌ها در آن مشترک هستند شاید بتوان مثال زد به درون‌گرایی، یا برون‌گرایی یا صفاتی که به هر حال فرد هیچ نقشی نه در ایجاد آن و نه در تغییر آن دارد و داشته است این‌ها از دایره صفات اخلاقی خارج می‌شود اما صفاتی که قابلیت ارزش‌گذاری دارد قابلیت مدح و ستایش دارد یعنی خود فرد با اختیار و تلاش خود آن صفت را ایجاد یا حذف یا تغییر می‌دهد این‌ها در دایره اخلاق قرار می‌گیرد.

این کلیتی از مفهوم شناسی اخلاق و مفهوم شناسی تربیت و طبیعتاً ترکیب این دو که تربیت اخلاقی باشد معنایش روشن می‌شود

# تعریف تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی یعنی یاری‌رسانی به دیگری در یک صفت یا صفات اخلاقی آن فرد در جهت حذف و یا تضعیف رذایل اخلاقی یا ایجاد و یا تقویت فضائل اخلاقی.

این موضوع کار فقهی ماست تا الآن فقط از یک گزاره کامل فقه تربیتی موضوع را بررسی کردیم و سعی کردیم که مفهوم شناسی کنیم.

اما این موضوع قرار می‌گیرد تا مورد بررسی فقهی قرار بگیرد با روش اجتهادی احکام تکلیفی و احیاناً وضعی آن استخراج بشود و استنباط بشود

چگونه چنین موضوعی را ما باید بررسی فقهی داشته باشیم تا چه حد از فقه معاصر و فقه مأثور و پیشینه فقهیمان در این زمینه می‌توانیم استفاده بکنیم و چه نوآوری‌هایی باید در این زمینه داشته باشیم.

مقداری نسبت به این ملاحظات روش‌شناختی و مبادی تصدیقی که در این رابطه وجود دارد بپردازیم و صحبت بکنیم

به یکی از این موارد اشاره می‌کنم و آن ردیابی موضوع در منابع فقهی است طبیعتاً اگر قرار باشد یک موضوعی را بررسی فقهی کرد در اولین گام باید تلاش کرد آن موضوع را در تراث فقهی و منابع اصیل فقهی پیشینه یابی و جستجو و ردیابی کرد.

آیا تربیت اخلاقی از نظر لفظی یا مفهومی سابقه حضور در زمان معصوم یا در ادبیات قران کریم یا روایات را دارد یا نه؟

# راه‌های جستجوی مفهوم تربیت اخلاقی در منابع دینی

طبیعتاً باید سابقه لفظی یا مفهومی این ترکیب و این مفهوم نوپدید را در مجموع آیات و روایات داشته باشیم

برای این کار سه راه حداقل در پیش پای ما قرار دارد و می‌توانیم از این سه راه استفاده کنیم

## راه اول

سابقه لفظی این موضوع در آیات و روایات جستجو بکنیم و سعی کنیم این کلمه را با همین الفاظ و ادبیات در آیات و روایات پیدا کنیم حالا حتی اگر به صورت ترکیبی التربیة الخلقیه نداشته باشیم به صورت مفرد تربیت یا اخلاق یا خلق را جستجو بکنیم.

این کلمات سابقه لفظی دارند در ادبیات دینی ما، هم اخلاق و هم خلق و هم تربیت به معانی نزدیک به این معانی که ما امروزه این الفاظ را در آن معانی به کار می‌بریم سابقه حضور دارد من به یک نمونه اشاره بکنم اخلاق و خلق که بیشتر شنیدید و با آن برخورد داشته‌اید

تربیت را اگر بخواهم مثال بزنم روایتی داریم که از مکتوبات حضرت علی بن موسی الرضا علیهماالسلام به محمد بن سنان هست ظاهراً محمد بن سنان سؤالاتی را از محضر امام رضا علیه‌السلام می‌پرسد و امام علیه‌السلام به صورت مکتوب پاسخ می‌دهد حضرت در بخشی از این نامه دلایل حرمت بعضی از محرمات را بیان می‌کند از جمله دلیل و فلسفه حرمت قتل، فلسفه حرمت عاق والدین، فلسفه حرمت روابط نامشروع و جالب این هست که در بیان فلسفه حرمت این محرمات، حضرت ترک وظیفه تربیتی را عنوان می‌کنند؛ می‌فرمایند اگر این محرمات اتفاق بیفتد آن وظیفه تربیتی که والدین نسبت به فرزند دارند تحقق پیدا نمی‌کند از این روایت وظیفه‌مندی والدین استفاده می‌شود نسبت به تربیت فرزندان.

حضرت در این مکتوبه می‌فرماید **﴿حَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْخُرُوجِ مِنَ التَّوْقِيرِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ﴾**[[2]](#footnote-2) تا می‌رسد به این جمله که **﴿وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِعِلَّةِ تَرْكِ الْوَلَدِ بِرَّهُمَا﴾**[[3]](#footnote-3) خدای متعال عقوق والدین را حرام کرده است به خاطر اینکه اگر فرزندان وظیفه خودشان را نسبت به پدر و مادر انجام ندهند و به آنها نیکی نکنند پدر و مادر هم در وظیفه تربیتی خودشان کوتاهی خواهند کرد.

قذف محصنات را باز حضرت یکی دیگر از این علل حرمتش را ترک تربیت عنوان می‌کند، در تعلیل حرمت زنا باز به این ترک تربیت اشاره می‌کند و حالا استفاده‌های حکمی که ما از این روایات و روایات مشابه می‌توانیم داشته باشیم زیاد هست فقط می‌خواستم اشاره کنم که سابقه لفظی موضوع فقهی‌مان را می‌توانیم با جستجو در آیات و روایات پیدا بکنیم.

## راه دوم

راه دوم این است که ما نباید انتظار داشته باشیم که آن مفهومی که الآن و در اصطلاح امروز این تعبیر و این ترکیب برای آن قرار داده شده است در عصر نزول و عصر حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام هم همین لفظ نماینده آن معنا باشد آن معنا بوده است ولی در قالب یک تعبیر و یک ترکیب دیگر.

اینجا ما باید معادل‌ها و مشابه‌ها و مفاهیم هم‌جوار تربیت اخلاقی را جستجو بکنیم که تعدادشان کم نیست ما به تعابیر مختلفی می‌رسیم که می‌توانیم آنها را منطبق بر مفهوم تربیت اخلاقی یا حداقل نزدیک به آن تصور بکنیم مفاهیمی مثل ....

چه تعابیر و مفاهیمی را در قران و روایات سراغ دارید که می‌توانید آنها را منطبق یا مرتبت با تربیت اخلاقی تصور بکنید.

مثل تزکیه که شاید نزدیک‌ترین لفظ همین باشد. آیه‌ای را که خانم ناطقی ثبت کردند در رابطه با تعریف زهد وجود دارد بحث تعلیم و تهذیب که البته تهذیب در ادبیات علمی امروز به خود تربیتی و خودسازی انصراف دارد رشد، هدایت، تذکره، تبلیغ، تأدیب، نصیحت موعظه، اصلاح، امر به معروف، نهی از منکر، این‌ها همه کلمات و تعابیری است که می‌تواند منطبق بر تربیت اخلاقی باشد.

## راه سوم

این هست که ما مضمون و معنای تربیت اخلاقی را در آیات و روایات پی‌جویی بکنیم یعنی خودمان را وابسته به لفظ خاصی نکنیم بلکه بیاییم معنا و تعریف تربیت اخلاقی یعنی یاری‌رسانی به دیگری در رشد دهی به صفات اخلاقی را پی‌جویی بکنیم که الی ماشاءالله ما چنین مضمون و چنین معنایی را در آیات و روایات پیدا می‌کنیم و طبیعتاً می‌توانیم با رویکردی که در این یاری‌رسانی در آن آیه قران یا روایت شریف وجود دارد نسبت به استنباط حکم اخلاقی هم کمک بگیریم.

# پرسش و پاسخ

سؤال: مگر تربیت غیر اخلاقی هم داریم که اخلاق به تربیت اضافه شده است؟

جواب: تربیت غیر اخلاقی نداریم ولی غیر از اخلاق ساحت‌های وجود دیگر برای انسان متصور هست که تربیت در آنها هم ورود دارد مثل تربیت عقلانی مثل تربیت جسمانی، تربیت عرفانی یا معنوی، تربیت عبادی، تربیت دینی که همه این‌ها ساحت‌های مختلفی است که در عرض اخلاق قرار دارد و تربیت می‌تواند مضاف برای هر کدام از این تعابیر قرار بگیرد.

سؤال: برخی از این مفاهیم اعم از اخلاق است

جواب: بله کاملاً درست هست ممکن است بعضی از این مفاهیم اعم باشد بعضی اخص باشد بعضی رابطه عام و خاص من وجه داشته باشد دقیقاً نمی‌شود انتظار داشت عیناً تمام معنای اخلاقی را این الفاظ منتقل بکند ولی همین که یک قرابتی دارد می‌تواند در مسیر استنباط قرار بگیرد و به ما کمک بکند.

سؤال: ارتباط تربیت اخلاقی با تربیت عاطفی چیست؟

جواب: تربیت عاطفی یکی از ساحت‌های تربیت هست که می‌تواند به تربیت اخلاقی کمک بکند به طور کلی ساحت‌های وجودی انسان با هم دیگر هم افزایی دارد بنابراین همان‌طور که ضعف و کاستی در یک ساحت باعث توقف و یا کند شدن مسیر رشد در بقیه ساحات می‌شود تقویت و رشد یک ساحت هم به ساحات دیگر کمک می‌کند مثلاً رشد عقلانی و تعقلی می‌شود گفت در همه ساحات اثر مستقیم دارد تربیت عاطفی از این جهت که اگر احساسات و عواطف انسانی تقویت بشود و ظهور و بروز پیدا بکند می‌تواند نسبت به دیگر دوستی و رعایت حقوق دیگران به انسان کمک بکند مستقیماً به تربیت اخلاقی کمک کرده است چون بسیاری از اخلاقیات حقوقی است که ما باید در رابطه با دیگران آنها را رعایت بکنیم و مورد توجه قرار بدهیم طبیعتاً کسی که از عواطف به جا و اندازه و کافی و وافی برخوردار است در زمینه رعایت این حقوق هم بهتر عمل خواهد کرد

سؤال: تعریف شما از اخلاق، اخلاق ارسطویی است ؟

جواب: بله یعنی تراث اخلاقی دانشمندان مسلمان به نوعی وامدار اخلاق ارسطویی است.

سؤال: رابطه اخلاق و تربیت چه رابطه‌ای می‌تواند داشته باشد؟ تربیت و اخلاق ملازم همدیگر نیستند؟

جواب: علت این که این سؤال به ذهن ایشان رسید کاملاً واضح است خیلی از اوقات تربیت و اخلاق به جای همدیگر یا معنایی کاملاً نزدیک به هم مورد استفاده قرار می‌گیرد البته در ادبیات علمی این خلط صورت نمی‌گیرد ولی در ادبیات عرفی و عوامانه تربیت و اخلاق رابطه خیلی نزدیکی با هم دارند شاید علت این است که معروف‌ترین ساحت تربیت که به لحاظ علمی و هم به لحاظ عملی سابقه حضور و ورود دارد اخلاق هست و این کنار هم قرار گرفتن و هم‌جواری این دو در اذهان و در السنه و نوشته‌های علمی و حتی در میدان عمل، خیلی این هم‌جواری تکرار شده است بخش از معنای اخلاق روی تربیت قرار گرفته است و بخشی از معنای تربیت روی اخلاق قرار گرفته است ولی اگر بخواهیم دقت علمی داشته باشیم اخلاق این همانی ندارند و حتی تلازم هم لزوماً بین آنها برقرار نیست. تربیت به معنای رساند به قله، تربیت یاری‌رسانی و کمک‌رسانی و حرکت دادن است رشد دادن است اما اخلاق آن قله‌ای است که تعریف شده در علم اخلاق و تربیت کمک می‌کند که افراد با عبور از دامنه‌های این کوه و فراز و نشیب‌های کسب فضائل اخلاقی خودشان را به آن قله برسانند.

بنابراین رابطه تربیت و اخلاق همان رابطه ساحتی است که گفتیم

سؤال: تفاوت فقه الاخلاق با تربیت اخلاقی چیست؟

جواب: فقه الاخلاق یعنی بررسی فقهی امور اخلاقی یعنی اینکه شما حکم اکتساب یک فضیلت و یا رذیلت یا اجتناب از یک فضیلت یا رذیلت به فقه عرضه بکنید و با بررسی فقهی آن حکم را استنباط بکنید که مثلاً داشتن حسد آیا حرام است؟ یا حرام نیست؟ مبارزه با حسد و حذف و تضعیف حسد در درون خودمان بر من واجب هست یا واجب نیست؟ چه رذائلی فقط کراهت دارد و چه رذائلی حرمت دارد چه فضائلی واجب است کسب بشود مثلاً راستگویی واجب است ما حق نداریم دروغ بگوییم از نظر فقهی، دروغگویی حرام است آیا مثلاً وفای به وعده هم واجب هست یا نه؟ استحباب مؤکد دارد و بقیه فضائل و رذائل چه حکم فقهی دارند. این در فقه الاخلاق بررسی می‌شود البته فقه الاخلاق در معنای خاص آن و الا اگر فقه الاخلاق در معنای عام بخواهیم بررسی بکنیم لازم نیست محدود به احکام خمسه باشیم حتماً باید بگوییم از نظر فقهی فلان فضیلت واجب است یا مستحب است فلان رذیله مکروه است یا حرام است به طور کلی همین که بگوییم خوب است یا بد، این ارزش و داوری نسبت به خوبی و بدی آن فضیلت و رذیلت با تکیه بر منابع فقهی باشد، آیات باشد روایات باشد کفایت می‌کند

این فقه الاخلاق است تربیت اخلاقی چیست؟ تربیت اخلاقی زیر مجموعه فقه نیست، بلکه زیر مجموعه علم تربیت هست که به یکی از ساحاتش یعنی تربیت اخلاقی می‌پردازد اما اگر منظورتان این است که تفاوت فقه الاخلاق با فقه تربیت اخلاقی چیست؟ تفاوت این است که در فقه الاخلاق، وظیفه خود فرد نسبت به رشد دهی خود در زمینه اخلاق مشخص می‌شود اما در فقه تربیت اخلاقی وظیفه فرد نسبت به رشد دهی دیگران در زمینه اخلاق روشن می‌شود.

1. - سوره فصلت، آیه 34 [↑](#footnote-ref-1)
2. - من لا يحضره الفقيه، ج‏3، ص: 565 [↑](#footnote-ref-2)
3. - همان [↑](#footnote-ref-3)